

گزارش مرادف

عبادیان و بسیاری از روشنفکران و نویسندگان، در حال وهوای آبادان دهه ۲۰ پرورش یافته اند

فرهنگ آبادان در کنار نفت

مصطفی تقی زاده

مصطفی تقی زاده، نویسنده، مترجم و مستند شناخته شده‌ای است. او در سال ۱۳۱۱ در آبادان متولد شده است و در فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شکوفای این شهر در اواخر دهه ۲۰ و اوایل دهه ۳۰ پرورش یافته است. از جمله چهره‌هایی است که ارتباطش را با آن حال و هوای فکری و فرهنگی قطع نکرده و در این یادداشت مرزها را فراموش کرده و خاطرات خود را بیان نموده است. به بهی است این تنها یکی از روایت‌های ممکن از فضای فکری آن زمان است و تنها هنکلی تفسیر ماز شرایط آن زمان کامل خواهد بود که همه این نگاه‌ها را مدنظر قرار دهیم.

فرهنگی متعددی هم فراهم شود. نخستین بار در سال ۱۳۰۴ فرهنگ آبادان تشکیل شد و همراه با نوسه موسسات نفتی، امور فرهنگی نیز پیشرفت کرد و مراکز آموزشی پا گرفت. یکی از این مراکز دبیرستان رازی آبادان بود. وزارت فرهنگ ایران، شخصی براه عنوان رئیس فرهنگ به آبادان اعزام کرد.

نجف در پابندی و من و چند تن دیگر از کسانی که با امور فرهنگی و هنری به نوعی سرو کار داریم در این شهر به دنیا آمده‌ایم و در این دبیرستان درس خوانده‌ایم. در اینجا بود که با دنیای هنر و ادب آشنا شدیم؛ دبیرستانی به راستی نمونه و پیشرفته با دبیرهای ممتازی که از تهران آمده بودند و بعدها هر کدام در کشور عهده‌دار مشاغل مهمی شدند. دبیرستان، انجمن‌های مختلفی داشتند. انجمن ادبی، انجمن تئاتر، انجمن سخنرانی، انجمن کتابخانه، انجمن نشریه و مسالنه و انجمن ورزش؛ با دانش آموزشی که بعضی از آنها قهرمانان مشرتزی و شنای کشور بودند و فوتبالیست‌هایی که در تیم ملی بازی می کردند. در سالن نسبتاً مجهزی جلسه‌های سخنرانی با شرکت مدله‌ها و دانش آموزان زنده در باب موضوع‌های مختلف از جمله هنر و ادبیات به صورت مناظره برگزار می شد. در میان شاگردان دبیرستان، شاعر دلنستیم (از جمله فریدون کار) و نویسنده (از جمله نجف در پابندی) و دسته لر کستر سنتی و دسته لر کستر فرنگی (پیانو و ترومپت و جاز و ساکسوفون). همین جنب و جوش ها ما را به دنیای موسیقی و ادبیات و به طور کلی هنر پیوند می داد. پس از پایان تحصیلات، بعضی ها به خارج کشور برای ادامه تحصیل

شهر آبادان، جزیره‌ای است. میان رودخانه‌های اروندرود و بهمن شیر و به همین دلیل در زمان‌های گذشته به آن «میان رودان» می گفته‌اند اسم قدیمی‌اش «عبادان» بوده. هوایی بسیار گرم دارد و در تابستان از گرم‌ترین نقاط سنکونی ایران است. این منطقه جهتگرد مراکشی - چیزی حدود ۸۰۰ سال پیش، آن را «دهی بزرگ» در زمینی شورزار نامیده است. بعدها ساکنان این جزیره در دو طرف اروندرود و بهمن شیر، نخلستان‌هایی بر پا کردند. در این منطقه زیارتگاهی به نام «خضر» هم وجود داشته است. چیزی حدود ۷۰ سال پیش نام «عبادان» به آبادان تبدیل شده است. ۱۰۰ سال پیش، جزیره آبادان که جز «دهی در زمینی شورزار» نبوده سر نوشت دیگری پیدا کرد. در مناطقی که در جوار جزیره بود، منابعی از نفت تهفته بود و «دارسی» - یک تکنیسی استرالیایی - با کسب امتیاز کشف نفت، سرگرم حفر چاه‌هایی شد که سرانجام یکی از آنها در مسجد سلیمان به نفت رسید. لازم بود پایگاهی برای نصیبه و صدور نفت در کنار خلیج فارس به وجود آید. جزیره آبادان را که موقعیت جغرافیایی مناسبی داشت برای ایجاد بندرگاهی بهره‌مند از آب آشامیدنی و رودی قابل کشتیرانی برگزینند چیزی نگذشت که بزرگ‌ترین پالایشگاه نفت دنیا در آبادان ساخته شد و آبادان به صورت یک شهر بزرگ صنعتی درآمد. مردمی که جویای کار بودند از گوشه و کنار کشور به این شهر کوچ کردند. برای تأمین نیازمندی‌های یک زندگی امروزی لازم بود که علاوه بر تأسیس دستگاه‌های صنعتی، تسهیلات اجتماعی



مصطفی تقی زاده، نویسنده، مترجم و مستند شناخته شده‌ای است. او در سال ۱۳۱۱ در آبادان متولد شده است و در فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شکوفای این شهر در اواخر دهه ۲۰ و اوایل دهه ۳۰ پرورش یافته است. از جمله چهره‌هایی است که ارتباطش را با آن حال و هوای فکری و فرهنگی قطع نکرده و در این یادداشت مرزها را فراموش کرده و خاطرات خود را بیان نموده است. به بهی است این تنها یکی از روایت‌های ممکن از فضای فکری آن زمان است و تنها هنکلی تفسیر ماز شرایط آن زمان کامل خواهد بود که همه این نگاه‌ها را مدنظر قرار دهیم.

از تسهیلاتی که شرکت نفت فراهم کرده بود، وجود باشگاه‌ها و سینماهای متعدد بود. باشگاه‌ها به خصوص مجهز به کتابخانه‌های پر و پیمان بودند نه تنها باشگاه‌ها که به نوعی همه جای آبادان آن روز انگار قانون فرهنگی بود

از لحاظ تصویر و هم از لحاظ صدا کامل بودند. فیلم‌ها را البته ۴ یا ۵ شب بیشتر نشان نمی‌دادند و ظاهراً می‌پایست آنها را یک هفته بعد به کمیته توزیع کتبه فیلم در انگلستان پس بفرستند. نودندگان و منتقدان سینمایی نشریه «خبرهای روز» که می‌توان آنها را نخستین نقدنویسان فیلم‌های سینمایی ایران دانست عبارت بودند از: نجف دریابندری، دکتر حمید لطفی، ابراهیم گلستان و محمود فخر داعی.

تعداد سینماهای غیر شرکتی در تواجی آزاد به ۸ سینما می‌رسید. ۴ سینما در مرکز شهر آبادان به نام‌های «شیرین»، «خورشید»، «ژرکس» و «مترویل»، ۳ سینما در محله احمد آباد به نام‌های «نور»، «سعدی»، «شهرزاد» و «ایران». سینمای نور برای جلب مشتری گاهی فیلم‌ها را همه انضمام آورده رقص و آواز عربی نمایش می‌داد. در این سینماها بیشتر فیلم‌های حادثه‌ای و وسترن نشان می‌دادند و به جای دوبله فیلم‌ها با گذاشتن زیرنویس میان نوبس‌هایی لایه لایه صحنه‌های فیلم نشان داده می‌شد که پسندگن بتوانند ماجرا را دنبال کنند. قیمت بلیت سه تا ۱۰ ریال بود. می‌توان گفت که در آن ایام مردم هیچ شهری در ایران به اندازه آبادان امکان رفتن به سینما و تماشای فیلم‌های سینمایی را نداشتند. در اداره امور اجتماعی شرکت نفت هم سینمایی بود که در آن فیلم‌ها را قبل از نمایش به طور اختصاصی برای چند تن از نوبسندگان و منتقدان سینمایی نشریه‌های شرکت نفت به نمایش می‌گذاشتند. نمایندگان سازمان‌های دولتی و وزارت کشور و شهرهای هم در این برنامه نمایش خصوصی شرکت می‌کردند تا پس از بازبینی، مجوز نمایش فیلم را صادر کنند. معمولاً فیلم‌هایی که جنبه‌های شدید اجتماعی یا سیاسی داشت و صحنه‌های اعتصاب کارگری را نشان می‌داد و ممکن بود موجب اعتشاش و آشوب از جانب بینندگان شود، سورا می‌شد.

آبادان در آن ایام تنها شهر صنعتی و کارگری ایران به شمار می‌رفت. ۲ رویداد مهم در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ در این شهر به وقوع پیوسته یکی تظاهرات و اعتصاب کارگری تیر ماه سال ۱۳۲۵ که می‌توان آن را بزرگ‌ترین اعتصاب صنعتی در تاریخ خاورمیانه نامید و با درگیری‌های خونینی مواجه شد و دیگری تظاهرات اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۰ که در نهایت به ملی شدن صنعت نفت ایران انجامید. در انقلاب سال ۱۳۵۷ هم اعتصاب کارگران شرکت نفت که حکومت را شکست و منجر به پیروزی انقلاب شد. نویسندگانی که فقط مدتی از عمرشان را در آبادان گذرانده و با صنعت نفت سروکار داشته‌اند، صادق چوبک، ابراهیم گلستان و اسماعیل فصیح هستند. گذشته از اینها، نویسندگان ولد بیان دیگری هم بودند که مدتی در استخدام شرکت نفت بودند و در این مدت آثار ارزنده‌ای خلق کرده‌اند. از آن جمله‌اند دکتر محمدعلی موحد (نویسنده و تاریخ‌نگار و مترجم، منوچهر بزرگمهر (متن‌گر و مترجم آثار فلسفی)، ابوالقاسم حالت (شاعر و طنزپرداز) و هوشنگ پرشکنیا (نقاش نوگرا و برجسته).

می‌رفتند و ماهی معمولاً به شرکت نفت می‌پیوستند. ما به شرکت نفت پیوستیم. در شرکت نفت هم فعالیت‌های هنری و ادبی ادامه پیدا کرد. از جمله تسهیلاتی که شرکت نفت برای کلرستان فراهم کرده بودند وجود باشگاه‌ها و سینماهای متعدد بود. باشگاه‌ها به خصوص مجهز به کتابخانه‌های پر و پیمان بود و برنامه‌های سخنرانی و بافون کنسرت‌ها همراه با توضیحات کارشناسان موسیقی کلاسیک در آنجا به اجرا می‌آمدند. تنها باشگاه‌ها که به نوعی همه جای آبادان آن روز انگار قانون فرهنگی بود، نشریه «خبرهای روز» که روزانه در می‌آمد و خبرهای جاری روز و برنامه‌های باشگاه‌ها و سینماهای آبادان در آن شرح می‌شد و دیگری مجله «خبر هفته». یک شماره از مجله «خبر هفته» چاپ آبادان شماره ۱۸۱ جمعه هشتم اردیبهشت ماه ۱۳۲۹ (به دور ریال - صاحب امتیاز: دکتر فریدنی) اکنون کنار دست می‌است. از جمله مطالب این شماره مقاله‌های است با نام «پیام آقبال برای ایرانیان» که در پیشانی آن آمده است. در مجلس یادبودی که به مناسبت دوازدهمین سال وفات شاعر بزرگ پاکستان - ترتیب داده شده بود. آقای منوچهر بزرگمهر، مشاور حقوقی شرکت نفت که در فلسفه و عرفان و ادبیات قدیم و جدید تحقیقات فراوان دارند، سخنرانی دادند و استادان ایرانی را در آنجا که تظلم به اهمیت آن به خارج می‌شود.

نوشته‌های آن دوره از زندگی منوچهر بزرگمهر بیشتر برآمده مسائل اجتماعی عرفی و فلسفی بود که گاه با نام‌های مستعار «صاحب‌بدل» یا «هر شده» منتشر می‌شدند. مقاله بعدی «کتاب تازه صادق چوبک» نام دارد که در واقع یک نقد ادبی است بر کتاب «تبری» که لوطی‌اش مرده بود. اثر صادق چوبک (۱۳۲۸)، قیمت ۵ ریال) و نویسنده نقد هم ظاهر ابراهیم گلستان است که می‌گفتند خود، سر دبیر این مجله هفتگی است. مقالاتی هم درباره «نویسندگان و روزنامه‌های مردم عدلی» در مجله آمده است. بعد خبرهایی درباره فعالیت‌های اجتماعی و ورزشی کارکنان صنعت نفت در آبادان و همچنین دستاوردی از ساقی (ایچ. ایچ. مورتو) و مجلسی درباره «زمین شناسی نفت و استخراج» در واقع تقریباً همه شماره‌های مجله «خبر هفته» همین قدر پر مطلب و آموزنده است. به ویژه بحث‌های داغ در باب مثل هنری و اجتماعی و فلسفی از نویسندگان مثل منوچهر بزرگمهر و محمدعلی موحد، نجف دریابندری، ابراهیم گلستان، حمید لطفی، ابوالقاسم حالت، محمد صالح ابراهیم، مهرداد مهرین و محمود فخر داعی با طرح‌هایی از هوشنگ پرشکنیا (نقاشی نوگرا) و میکزاد (کارکاتوریست) در هر دو نشریه «خبرهای روز» و «خبر هفته» نمایش فیلم‌های سینمایی به زبان اصلی هم از جمله فعالیت‌های هنری آن زمان در شهر آبادان بود. هفته‌ای ۲ فیلم تازه که هم‌زمان در سینماهای انگلیس و آمریکا هم به نمایش در می‌آمد، در سینماهای آبادان نشان داده می‌شد. شرکت نفت ۶ سینما داشت که دوتایی آنها، ناپستنی و رویار بود. سینماها همه مجهز و مدرن و هم

با توضیحاتی که تقریباً زاده از تاثیر مثبت امکانات شرکت نفت آبادان برای شکل گیری یک سنت فرهنگی به دست می‌دهد. می‌توان و باید درباره نقیض نفت در تاریخ معاصر ایران دوباره فکر کرد.